

An Analysis of the Theoretical and Practical Wisdom Method of Monotheistic Arguments in the Qur'an

✉ **Zeinab Akhbari**  / Assistant Professor invited, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Mahdishahr Branch, Islamic Azad University, Mahdishahr, Iran zeynab.akhbari@iau.ir
Mohammad Shabanpour / Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'ei University, Tehran, Iran Mohamadshabanpour@gmail.com

Received: 2025/11/08 - **Accepted:** 2026/02/15

Abstract

The purpose of human creation is divine servitude. The Qur'an provides the basis for this goal, both theoretically and practically, and to achieve that goal, theological knowledge and its sublime themes have been made available to humanity in the form of elegant and wise monotheistic proofs and verses. These arguments have found their way into Qur'anic arguments at the height of their power and strength in the form of practical and theoretical wisdom. Using a descriptive-analytical method, this research seeks to analyze the method of theoretical wisdom and practical wisdom in these deep and precise arguments in the Qur'an, so that the Qur'an's rational precision in presenting theological knowledge to all human beings and in accordance with their levels is revealed, and it becomes clear that God has used these concepts in the Holy Qur'an in a different way to bring the servant to the highest levels of monotheism and knowledge. In such a way that it presented monotheistic verses in the form of various proofs, and in some cases it used theoretical wisdom in an absolute way, in other cases it used practical wisdom, and sometimes it used a combination of these two categories in proofs, and in some cases it used practical wisdom as the basis for theoretical wisdom, so that the individual, through the purity of the heart and the purification of the soul, reaches the state of certainty and knowledge.

Keywords: practical wisdom, theoretical wisdom, monotheistic arguments, Holy Qur'an, argument of causality, argument of order, argument of the Truthful.

نوع مقاله: ترویجی

تحلیل روش حکمت نظری و عملی از براهین توحیدی در قرآن

zeynab akhbari@iaui.ir

Mohamadshabanpour@gmail.com

زهینب اخباری / استادیار مدعو دانشکده معارف اسلامی، mash.c، دانشگاه آزاد اسلامی، مهدی شهر، سمنان، ایران

محمد شعبان پور / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران.

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۷

چکیده

هدف از خلقت انسان عبودیت الهی است. در قرآن هم از نظر نظری و هم از نظر عملی زمینه این غایت فراهم شده و برای وصول به آن هدف، معارف خداشناسی و مضامین عالی آن در قالب براهین و آیات توحیدی با ظرافت و حکیمانه در اختیار بشریت قرار گرفته است. این براهین در اوج اتقان و استحکام در قالب حکمت عملی و حکمت نظری در استدلال‌های قرآنی راه یافته است. این پژوهش به دنبال تحلیل روش حکمت نظری و حکمت عملی در این براهین عمیق و دقیق در قرآن با روش توصیفی - تحلیلی است تا دقت حکمیانه قرآن در نحوه ارائه معارف خداشناسی برای احاد بشر و متناسب با سطوح آنان، آشکار گردد و واضح شود خداوند در قرآن کریم با روشی متفاوت، از این مفاهیم برای رساندن بنده به مراتب عالی توحید و معرفت استفاده نموده است. بدین نحو که آیات توحیدی را در قالب انواع براهین آورده و در مواردی به صورت مطلق از حکمت نظری و در مواردی از حکمت عملی و گاهی تلفیق میان این دو مقوله در براهین استفاده کرده و حکمت عملی را در مواردی مبنا برای حکمت نظری قرار داده است تا فرد به واسطه طهارت قلب و تزکیه نفس به مقام یقین و معرفت برسد.

کلیدواژه‌ها: حکمت عملی، حکمت نظری، براهین توحیدی، قرآن کریم، برهان علیت، برهان نظم، برهان صدیقین.

مقدمه

نظری و عملی به دنبال آن هستیم تا بیان نماییم که حکمت عملی نیز می‌تواند براهینی بر خداشناسی و توحید باشد.

ارسطو اولین فیلسوفی است که به تقسیم‌بندی عقل پرداخته است و آن را به عقل عملی و نظری تقسیم کرده است. از سوی متفکران اسلامی چندین نظریه مطرح است که مشهورترین آنها عبارتند از:

قوة مدرک‌های که مختص نفس انسان است و همه امور کلی نظری، اعم از هست‌ها و نیست‌ها و همه امور کلی عملی، اعم از بایدها و نبایدها را درک می‌نماید (ر.ک. ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵؛ رازی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۵۲).

قوة مدرک‌های که مختص نفس انسان است و همه امور کلی نظری، اعم از هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها را درک می‌کند، در مقابل قوة مدرک‌های که امور جزئی را درک می‌کند (ر.ک. صدرالمتألهین، ۱۹۹۰، ج ۹، ص ۸۲).

قوة مدرک‌های که مختص نفس انسان است و همه امور کلی نظری را اعم از هست‌ها و نیست‌ها که ارتباط مستقیمی با بدن و عمل انسان ندارد، درک می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰).

در تعاریف بالا بحث‌ها و نقدهای گوناگونی وجود دارد، اما در این پژوهش منظور از حکمت نظری همان درک هست‌ها و نیست‌ها و علم به احوال اشیا و موجودات، آنچنان که هستند، است؛ زیرا روش قرآن در طرح براهین توحیدی در حیطه حکمت نظری آن است که اشیا و پدیده‌ها را به صورت عام مطرح می‌نمایند، تا بنده از قبیل آن به توحید برسند.

بنابراین مقصود از حکمت نظری در این پژوهش، هر نوع دانش یا معرفت تصویری است که برای صعود به مقام انسان کامل و قبل از آن توحید و خداشناسی ضروری است؛ زیرا انسان کامل مظهر اسماء و صفات الهی است و برای این امر ابتدا باید توحید خود را کامل نماید.

۲. حکمت عملی

برای حکمت عملی تعاریف گوناگونی ارائه شده است: قوة محرکه (نه مدرک‌های) که مختص نفس انسان است و همان گرایش‌ها و کنش‌های فطری انسان است (ر.ک. ابن‌سینا، ۱۳۷۵،

غایت خلقت انسان عبودیت خداوند است و ثمره این عبودیت نیز رسیدن به مقام یقین و معرفت الهی است. خداوند در کتاب آسمانی خویش مقدمات رسیدن به مرحله اول - عبودیت - را فراهم نموده و برای بندگان خود براهینی در راستای خداشناسی مطرح کرده است؛ زیرا حرکت در هر مسیر و داشتن یک هدف برای انسانی که دارای اختیار و اراده و قوة تعقل است، منوط به اقناع قلبی است. انسان‌ها معمولاً تا در امری به پذیرش قلبی و اقناع عقلی نرسند، اقدام به انجام آن فعل نخواهند کرد. به همین دلیل، خداوند با ارائه براهان‌های توحیدی در قرآن، زمینه پذیرش عقلی و نگاه توحیدی را برای انسان پدید آورده است. زمینه این نوع پذیرش و اقناع قلبی در قرآن با طرح انواع آیات و براهین توحیدی در قالب‌هایی چون حکمت نظری و عملی فراهم گردیده است. بررسی موضوعات در قالب براهین و به شکل حکمت نظری و عملی از اتقان بالایی برخوردار است. به همین دلیل پژوهش‌های گوناگونی اعم از کتاب‌های مختلف، مقاله و پایان‌نامه، در رابطه با تعریف حکمت نظری و عملی در اسلام و فلسفه، حکمت نظری و عملی در قرآن و روایات و این دو حکمت در اندیشه اندیشمندان گوناگون انجام شده است، اما در زمینه بررسی این دو حکمت در براهین توحیدی اثری مستقل مشاهده نشده است. از این رو این پژوهش به دنبال آن است تا روش قرآن در به کار بردن حکمت نظری و عملی را در براهین توحیدی با یکدیگر تحلیل نماید؛ زیرا در قرآن از شیوه‌ای خاص در به کارگیری حکمت عملی و نظری برای ارائه مفاهیم استفاده شده است تا فرد با اندیشیدن - حکمت نظری - و پیشروی در حکمت عملی از طریق عمل کردن، به مراتبی از توحید و معرفت برسد. در همین راستا ابتدا به تعریف حکمت عملی و نظری پرداخته شده و سپس به بررسی آن دو، در براهین توحید قرآن توجه شده است.

۱. حکمت نظری

موجودات، اگر وجودشان در قدرت و اختیار ما نباشد، علم مربوط به آنها حکمت نظری نامیده می‌شود، درواقع حکمت نظری، عبارت است از: شناسایی و علم به احوال اشیا و موجودات، آنچنان که هستند. به همین دلیل عمده تصور بر این است که براهان‌های توحیدی در قرآن از مقوله حکمت نظری است. اما در این بخش با ارائه تعریفی از حکمت

ص ۲۸۵؛ رازی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۵۲).

قوة مدرکه‌ای که مختص نفس انسان است و همه امور جزئی مرتبط با عمل انسان را درک می‌کند، در مقابل قوة مدرکه‌ای که امور کلی را درک می‌کند و با بدن و عمل انسان در ارتباط است (ر.ک. صدرالمآلهین، ۱۹۹۰، ج ۹، ص ۸۲).

قوة مدرکه‌ای که مختص نفس انسان است و همه امور کلی عملی، اعم از بایدها و نبایدها که ارتباط مستقیمی با بدن و عمل انسان را دارد، درک می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰).

بر این تعاریف، افرادی همچون امام خمینی^۳ و آیت‌الله جوادی آملی اشکالاتی وارد نموده‌اند (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹؛ ایزدی، ۱۳۹۵، ص ۶۵)؛ اما به‌هرحال بنا بر این تعاریف، «ولاً حکمت عملی، محدود به انسان است؛ ثانیاً حکمت عملی مربوط به افعال اختیاری انسان است؛ ثالثاً حکمت عملی با بایدها و نبایدهای افعال اختیاری انسان که باید چگونه باشد و چگونه نباشد سروکار دارد؛ رابعاً از بایدها و نبایدهایی که نوعی (انسانی) و کلی و مطلق و دائم است بحث می‌کند نه بایدها و نبایدهای فردی و نسبی و موقت» (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۹-۳۱؛ نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴). بخشی از کارکرد عقل درک پدیده‌هاست که همان عقل نظری و بخشی نیز درک بایدها است که همان عقل عملی است و با توجه به تعاریفی که از حکمت عملی و حکمت نظری ارائه شد، این دو اصطلاح - یعنی عقل نظری با حکمت نظری و عقل عملی با حکمت عملی - می‌توانند یکی باشند.

در بحث روش‌شناسی براهین توحیدی در حکمت عملی در این پژوهش همین بخش، یعنی اعمال اختیاری انسان، کنش‌ها و فطرت او مدنظر است؛ زیرا «اگر ما چیزهایی را درک کنیم که در اختیار ماست و باید به آنها عمل کنیم و به اصطلاح معلوماتی را درک کنیم که مقدرات ما نیز باشند، آنگاه این حکمت، حکمت عملی نام می‌گیرد و بدان معناست که معلوم به این علم، پدیده‌ای از پدیده‌های هستی است که با علم و اراده و اختیار خودمان از نیستی در عرصه هستی ظهور می‌یابد. در این صفت، بدان جهت که ما از امتیاز خلق و ایجاد اختیاری برخورداریم، تشبیه به باری تعالی پیدا کرده‌ایم؛ زیرا تمام معلومات حق تعالی، مقدرات حق تعالی نیز هستند و به همین جهت، تمام جهان هستی حکمت عملی حق تعالی محسوب

می‌شود» (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱۷) و ما در براهین توحیدی در قرآن به این مقدرات نیز توجه داریم.

۳. حکمت عملی و نظری در براهین توحیدی

تقسیم حکمت، به عملی و نظری اولین بار توسط یونانیان انجام گرفت، بعدها به درون معارف اسلامی نیز راه یافت. اما این سؤال مطرح است که آیا تقسیم معارف قرآنی به حکمت نظری و عملی با توجه به تعاریف آن می‌تواند امری صحیح باشد؟ غور در آیات قرآن ما را به مدلی متفاوت از تقسیم‌های نظری در علم فلسفه می‌رساند. در این علوم تقسیم کردن علم به نظری کاملاً بی‌اشکال است و در حکمت نظری اگر به صرف علم هم پرداخته شود عیب یا نقص محسوب نمی‌گردد و در مقابل، اگر در حکمت عملی صحبت از بایدها و نبایدها و عمل گردد، مشکلی نخواهد بود، اما در قرآن کریم صاحبان علم بدون عمل به باربرانی تشبیه شده‌اند که حامل بار کتاب هستند و از محتوای آن کتاب‌ها بی‌بهره‌اند و علم بدون عمل در این کتاب مذمت شده است (جمعه: ۳). در مقابل عمل بدون آگاهی و علم هم در این کتاب جزو اعمال پرارزش نخواهد بود و شاکله عمل را نیت خالص الهی - که نوعی آگاهی به مبدأ عالم و الوهیت قائل شدن برای آن است - تشکیل می‌دهد. پس عمل وقتی عمل صالح است که مقرون با علم و آگاهی - نیت خالص الهی - باشد. در این صورت ما در قرآن به مدلی متفاوت‌تر از مدل تقسیم‌بندی صاحبان علوم می‌رسیم. به‌نحوی که مرزبندی مطلق که در این علوم رایج است، در حکمت نظری و حکمت عملی در قرآن رایج نیست و در مواردی این این مرزها به یکدیگر نزدیک شده یا همپوشانی و تلفیق می‌شوند و در مواردی از هم فاصله می‌گیرند. اما در مورد معارف خداشناسی و براهین توحیدی با توجه به تعاریفی که ارائه گردید و از دقت در آیات قرآن روشن می‌گردد که سه رویکرد می‌توان در این رابطه دید. گاهی قرآن در آیات توحیدی‌اش از حکمت عملی و نظری هر دو استفاده نموده است، در مواردی تنها از حکمت عملی استفاده نموده و در برخی آیات تنها به حکمت نظری توجه کرده است:

۳-۱. تلفیق حکمت عملی و نظری

برخی از اندیشمندان حکمت عملی را نتیجه و غایت حکمت نظری نمی‌دانند، بلکه بین آن دو رابطه‌ای متقابل قائل‌اند و آن دو را لازم و

می‌گردد. این آیه که از آن به برهان محبت نیز نام برده می‌شود، نمونه‌ای از تلفیق دو حکمت در قرآن است. درحالی که در علم فلسفه و علم اخلاق، غالب اندیشمندان این دو حکمت را یا مجزا از یکدیگر می‌دانند و یا یکی را نتیجه دیگری برمی‌شمارند.

۳-۳. برهان نظم

برهان نظم در قرآن با آیات گوناگونی طرح شده است، اما در استدلال به برهان نظم در قرآن نیز در بعضی از آیات مربوط به این برهان، این تلفیق مشاهده می‌گردد. مثلاً در این آیه خداوند ساختن و حرکت کشتی و سود رساندن به مردم را که جزو اعمال انسانی و اختیاری است از آیات خود دانسته که در حیطه حکمت عملی است در کنار سایر پدیده‌های الهی قرار می‌دهد، که از دقت در آن، آدمی به خدانشناسی می‌رسد: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۶۴)؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز و حرکت کشتی‌ها در دریا به سود مردم و بارانی که از آسمان‌ها نازل می‌شود آنگاه زمین‌های مرده را احیا می‌کند و انواع جنبندگان که در روی زمین پراکنده‌اند و چرخش بادهای ابرهایی که در میان آسمان‌ها و زمین به کار گرفته شده‌اند نشانه‌هایی است برای قوم خردمند. خداوند این عمل انسان، یعنی کشتی و سود رساندن آن به مردم را در کنار توجه به پدیده‌های الهی قرار داده است که انسان باید با اندیشیدن در آنها که از مقوله حکمت نظری است، به یگانگی خدا و توحید برسد.

۴. حکمت نظری در براهین توحیدی قرآن

حکمت نظری برای اهل آن ثمرات و کارکردهایی دارد، چون از بین بردن شک، فراهم نمودن زمینه یقین و درجات مختلف آن. وقتی انسانی به واسطه حکمت نظری به مقام یقین برسد به خاطر رسیدن به مقام رؤیت و شهود - مقام عین‌الیقین - از شک و شبهه‌هایی می‌یابد و ملکوت اشیا و عالم را مشاهده می‌کند، در نتیجه به دلیل فرقان و بصیرت، حق و باطل را از هم تمیز می‌دهد. امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه می‌فرماید: «مَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۴)؛ در حق از زمانی که به من ارائه شده

ملزوم هم می‌دانند. امام خمینی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «گفته‌اند برای انسان یک عقل نظری است که آن ادراک است و یک عقل عملی است که کارهای معقوله را عملی می‌کند، ولی ما می‌گوییم در هر دو، عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی برمی‌گردد؛ چنان‌که عقل عملی هم به تعقل نظری برمی‌گردد، و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است. چون هر چیزی که در هر مرتبه از مراتب وجود واقع می‌شود، به مرتبه دیگر آن سرایت می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴۱-۳۴۶). در قرآن تلفیق این دو حکمت نمایانگر آن است که این دو حکمت، لازم و ملزوم هم هستند.

۳-۲. برهان محبت یا حرکت

در برخی از آیاتی که به خدانشناسی و براهین توحیدی می‌پردازند همین تلفیق مشاهده می‌گردد. آیات مربوط به حضرت ابراهیم (ع) نمونه‌ای از این تلفیق است: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْتَنِي لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ، إِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِي لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۷۷-۷۹)؛ هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت این خدای من است، اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم! و هنگامی که ماه را دید، گفت این خدای من است، اما هنگامی که افول کرد گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از جمعیت گمراهان خواهم بود و هنگامی که خورشید را دید گفت: این خدای من است این بزرگتر است، اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم؛ من از همتایانی که شما می‌سازید بیزارم، من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده، من در راه ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

در این آیه ابتدا از حکمت نظری استفاده شده است و با استدلال بر نحوه آمد و شد اجرام آسمانی نتیجه توحیدی گرفته شده است. استدلال بر پدیده‌های طبیعی برای تبیین یک امر - خدانشناسی - ادراکی و عقلی در حوزه حکمت نظری است. اما در انتها آیات با تعبیراتی چون «لا احب الافلین» و یا «انی وجهت» که بیانگر حب و بغض‌ها و افعال اختیاری انسان است، با حکمت عملی تلفیق

شکی نکردم. بدین‌روی قرآن کریم در براهین توحیدی خویش در مواردی تنها از حکمت نظری استفاده نموده است.

۴-۱. برهان امکان و وجوب

یکی از براهینی که در قرآن از زمره حکمت نظری است، برهان امکان و وجوب است؛ زیرا در این برهان، بنده با اندیشیدن در امکان موجودات به موجود واجب می‌رسد. بدین معنا که اگر نسبت ماهیت با وجود و عدم را همسان بگیریم و چون دور و تسلسل باطل است، پس به علتی می‌رسیم که به علت دیگر وابسته نیست و وجودش ضروری است (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۱ و ۲۹۰). برخی از آیات به این مفهوم اشاره می‌نمایند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ ای مردم شما نیازمندان به خدا هستید تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است. مفاد این آیه حصر غنا در خداوند و حصر نیازمندی در انسان است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۳-۳۴). علاوه بر این آیه، آیات دیگری چون «... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ...» (محمد: ۳۸) و «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (الرحمن: ۲۹) به این برهان اشاره می‌کنند (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۴۹؛ ج ۱۹، ص ۱۰۲). هرچند آیات مذکور به طور مستقیم بر برهان یادشده دلالت ندارد، لکن به ضمیمه آیات دیگر و با کمک مبانی فلسفی و کلامی برگرفته از آیات قرآن می‌توان به چنین برهانی رهنمون شد.

۴-۲. برهان صدیقین

یکی از برهان دیگر توحیدی در قرآن که بسیار مورد توجه است و اندیشمندان آن را برای صاحبان اندیشه و خرد معرفی می‌کنند، برهان صدیقین است. به همین سبب این برهان از موارد خاص و منحصر به فرد حکمت نظری است؛ زیرا خداشناسی در آن صرفاً منوط به حوزه تعقل و اندیشه آدمی است و از باید و نبایدها و یا افعال اختیاری انسان دور است. خداوند در این برهان از وجود و صفات خود برای اثبات ذاتش استفاده می‌نماید، تا بنده به حقیقت ازلی او پی ببرد. در این برهان از شیء به خود شیء استدلال می‌شود؛ درحالی‌که در براهین دیگر از غیر حق به حق پی می‌برند (ر.ک. صدرالمآلهین، ۱۹۹۰، ج ۶ ص ۱۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۶). یکی از آیاتی که به این برهان در قرآن اشاره می‌کند: «أَوَلَمْ يَكْفِرْ

بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳)؛ آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ خداوند علاوه بر این آیه، در آیات دیگری از قرآن نیز چون (آل‌عمران: ۱۸؛ نور: ۳۵؛ احزاب: ۵۵ و...) به این برهان در راستای خداشناسی اشاره کرده که این آیات و برهانش در حوزه حکمت نظری است.

۴-۳. برهان تمناع

اگر مبدأ عالم و واجب‌الوجود متعدد باشد، بین خود آنها یا اراده آنها تمناع و تراحم برقرار می‌شود. در این صورت یا اراده و قدرت یکی بر دیگری غلبه دارد یا ندارد. شق اول، محال است؛ زیرا مغلوبیت قدرت یا اراده با وجوب وجود منافات دارد و اگر هیچ‌یک بر دیگری غلبه نداشته باشد، جهان تباه و فاسد می‌شود؛ زیرا اراده هیچ‌یک در عالم مؤثر نیست و در این صورت، عالم، مستند و منتهی به واجب نخواهد بود، درحالی‌که ربط عالم به واجب، امری ضروری و عدم آن باعث می‌شود که هیچ موجودی به وجود نیاید (طباطبائی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۱۱۴). خداوند در قرآن این برهان را در قالب حکمت نظری بدین‌گونه بیان می‌دارند: «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَبِغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» (اسراء: ۴۲)؛ بگو: اگر با خداوند خدایانی بود - آن‌گونه که مشرکان می‌گویند - در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).

همچنین با این آیه که «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲)؛ اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی جز الله بود، هر آینه آن دو فاسد می‌شدند، پس منزّه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه (ناآگاهان) توصیف می‌کنند.

ممکن است برخی از مفسران و فیلسوفان معاصر از این آیات به‌جای برهان تمناع، برهان وحدت نظام را برداشت کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۵۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۲)، ولی مشهور، از این آیات برهان تمناع را برداشت کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۸؛ مطهری، ۱۳۹۱، ج ۶ ص ۱۰۲۰). علاوه بر این، در هر دو صورت (چه تمناع و چه وحدت وجود) این آیه از حکمت نظری خارج نیست.

۴-۴. برهان علیت

این برهان یکی از براهینی است که در توحید و خداشناسی به آن

تفاوت در سطح مخاطبان آن است. ارائه مفاهیم عمیق توحیدی متناسب با سطح مخاطبان نشان از قدرت و زبردستی صاحب آن کتاب - قرآن - دارد. چون در قرآن حکمت عملی می‌تواند زمینه‌ساز حکمت نظری باشد و به واسطه تقوا که همان عمل صالح همراه با حسن فاعلی و حسن فعلی است، زمینه علم و آگاهی و حکمت نظری فراهم می‌گردد، خداوند از حکمت عملی در براهین توحیدی بهره برده است تا عوام مردم نیز بتوانند به واسطه عمل، خداشناسی خویش را عمق بخشند. باری تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۲)؛ هر کس تقوا بورزد برای او گشایشی است. و همچنین «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ اگر تقوای خدا را بورزید برای شما فرقانی برای تمیز حق از باطل است؛ که در بحث قبلی اشاره کردیم فرقان از ثمرات حکمت نظری است. به همین دلیل در قرآن حکمت عملی در خداشناسی و براهین توحید زمینه‌ساز حکمت نظری و کمک‌کننده به عمق‌بخشی معارف توحید بنده است.

حکمت عملی در آیات توحیدی قرآن ثمراتی را خواهد داشت: «هُوَ الَّذِي بَثَّ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند. در این آیه خداوند معرفی خود را با ارسال رسولی که کتاب را برای مردم می‌خواند و آنان را تزکیه و تعلیم حکمت نموده است، معرفی می‌نماید. بدین معنا که ایمان به خداوند زمینه علم و آگاهی - تعلیم کتاب و حکمت - و پاکی نفس و رشد فضایل اخلاقی - نفس می‌گردد. همچنین این ایمان به پروردگار عاملی برای دعوت سایر مردم به بندگی خدا (آل عمران: ۷۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۷۶)، دعوت مردم به تعلیم و فراگیری معارف کتاب آسمانی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۷۶).

از منظر قرآن کریم همان گونه که چشم و گوش ابزار و کانال معرفتی انسان قرار داده شده است (ملک: ۲۳)، تقوا نیز کانال معرفتی و درونی انسان قلمداد گردیده تا به وسیله آن به فرقان برسد، یعنی از نظر قرآن سمع و بصر ابزار معرفتی بیرونی برای فرقان و تقوا کانال درونی است.

استناد می‌شود. در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور: ۳۵)؛ آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریدگار خویش‌اند؟! براساس این برهان هر چیزی نیازمند علت است و در این راستا جهان نیز به علتی احتیاج دارد. از آنجاکه تسلسل در علت‌ها باطل است، بنابراین به علتی نیازمندیم که خود نیازمند علت دیگر نباشد، یا به عبارت دیگر خود معلول علتی نباشد و علت‌العلل باشد. این برهان جزو قدیمی‌ترین و مشهورترین براهین اثبات خداوند است. علامه طباطبائی این برهان را این گونه تقریر می‌نماید: «وجود هر معلولی نسبت به علت خود، عین وابستگی و ربط است و علت، امر مستقلی است که موجب قوام آن است. اگر علت نیز معلول دیگری باشد و آن نیز معلول علتی دیگر، هریک از آنها نسبت به علت خود، عین ربط و وابستگی خواهند بود. چیزی که عین وابستگی است، جز با وجود مستقل پدید نمی‌آید. پس اگر سلسله علل تا بی‌نهایت ادامه یابد و به علت مستقل منتهی نشود، هیچ‌یک از اجزای آن مجموعه تحقق نخواهد یافت. بنابراین باید علتی مستقل در رأس این سلسله قرار داشته باشد» (شاکرین و شاکرین، ۱۳۸۹، ص ۱۰ و ۱۱). خداوند متعال با این سؤال که آیا شما از هیچ آفریده شده‌اید و یا خود آفریننده به معنای علت‌العلل بودن هستید، مخاطب را وادار به اندیشیدن در علت آفرینش می‌نماید که آیا شما بی‌علت آفریده شده‌اید و یا اینکه خود، مخلوق هستید؟ اندیشیدن در این آیه، برهان علت را در اثبات وجود خالق برای بنده روشن می‌نماید، به همین دلیل می‌توان این برهان توحیدی قرآن را در زمره حکمت نظری دانست؛ زیرا در مقوله افعال اختیاری آدمی نیست.

۵. حکمت عملی در براهین توحیدی قرآن

قرآن معارف خود را هدی للناس معرفی می‌نماید که بیانگر ارائه معارف در همه سطوح عقلی بشری است. از آنجاکه تمامی آحاد بشر امکان فهم براهین عمیق عقلی توحیدی مانند برهان صدیقین را ندارند و یا در طول زندگی‌شان شرایط فهم علمی و دقیق این براهین برایشان میسر نمی‌گردد، قرآن بخشی از معارف توحیدی خویش را در غالب حکمت عملی بیان نموده، تا انسان‌ها با عمل اختیاری خویش و فراهم نمودن زمینه تزکیه خود، روح خود را جلا بخشند و نور بصیرت در آنها رسوخ نماید. بدین معنا که یکی از تفاوت‌های حکمت عملی و حکمت نظری در براهین توحیدی قرآن

۵.۱. برهان فطرت

اساس این برهان بر خواسته‌ها و یافته‌های غریزی و فطری است. از آیات قرآن (روم: ۳۰ و ۳۳؛ یونس: ۲۲ و ۲۳ و ۳۱؛ زخرف: ۹ و ۸۷؛ مؤمنون: ۸۴ و ۸۹؛ اعراف: ۱۷۲) را می‌توان نام برد که در آنها نیز به برهان فطرت اشاره شده است، اما در اینجا به یک نمونه از آیات مربوط به این برهان اشاره می‌گردد: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (عنکبوت: ۶۱)؛ هرگاه از آنها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند «الله». پس با این حال چگونه (از عبادت او) منحرف می‌شوید؟

در این برهان نیز عبد برای عبودیت خویش که امری انسانی و اختیاری است و در حکمت عملی می‌گنجد، نیازمند خداشناسی صحیح است. خداوند در این آیه که به برهان فطرت اشاره دارد، حکمت عملی را مبنا قرار می‌دهد و به عبد می‌فرماید: چرا در عبودیت خویش منحرف می‌گرددی؟ درحالی‌که تو اقرار به خالقیت خداوند داری. بنابراین این برهان نیز در مقوله حکمت عملی است. بدین بیان که انسان در فطرت خویش، خدای یگانه را می‌شناسد. برخی مفسران ذیل آیه ۶۷ سورة اسراء «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (و هرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می‌خوانید، محو و گم می‌شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رو می‌گردانید و انسان بسیار ناسپاس است) اشاره کرده‌اند، برهان فطرت نتیجه بینش شهودی است و نه حصولی؛ زیرا آنان معتقدند با از کار افتادن اسباب و علل ظاهری و نیز احساس خطر جدی، این زمینه فراهم می‌آید که انسان با بینش شهودی خدا را ببیند و با علم حضوری او را بیابد. این همان فطرت است که در حال عادی مستور و در لحظه اضطرار، به دلیل گسیختگی علل صوری شکوفا می‌شود (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۵۹؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۲۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۷۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳).

۵.۲. برهان محبت

همان‌طور که اشاره شد در برهان محبت نیز از حکمت عملی سخن به میان آمده است؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام با به کار بردن تعبیر «لا

احب الا فلین» حکمت عملی را وارد حوزه اثبات وجود خداوند و یگانگی او برای مخاطب خویش می‌کند. ایشان با طرح حب که ازجمله امور اختیاری و انسانی است و در زمره حکمت عملی قرار دارد، برهان توحیدی برای مخاطب خود می‌آورد.

۵.۳. معجزه

خداوند در آیات متعددی، قرآن و سایر معجزات انبیاء چون عصای موسی و... را آیت الهی می‌خواند (اعراف: ۷۳؛ انبیاء: ۶۸-۶۹ و ۷۹-۸۰؛ بقره: ۲۶۰؛ یوسف: ۹۳؛ سبأ: ۱۱ و ۱۰؛ مریم: ۱۶-۲۱؛ آل عمران: ۴۵). آیاتی که به شمارش اعجاز انبیاء و اصل معجزه در قرآن می‌پردازند، در وهله اول برهان توحیدی برای اثبات اصل مبدأ نیستند؛ زیرا معجزات دلیل بر صدق انبیاء در ادعای نبوتشان است نه یکتایی و یا اثبات وجود باری تعالی. اما در وهله دوم برای بنده این پرسش مطرح می‌گردد که اگر انسانی در ادعای نبوتش صادق بود و کاری خارق العاده و فوق توان بشر انجام داد، پیامبر کدامین خدا خواهد بود. بنابراین آیات متعددی از قرآن که اشاره به اعجاز انبیاء دارد و سپس یکی از صفات و یا نشانه‌های خداوند را بیان می‌دارد و در زمره براهین توحیدی قرآن به طور غیرمستقیم است و از آنجا که در آیات اشاره شده است، این اعمال خارق العاده و اعجازگونه را انبیاء به اذن الهی و تحت نظر خداوند انجام داده‌اند، این آیات توحیدی در زمره حکمت عملی خواهد بود. به‌خصوص که در موارد بسیاری بعد از این اعجاز ما مشاهده می‌نماییم که قرآن در قالب آیاتی بیان می‌دارد مخاطب اعجاز انبیاء بعد از مشاهده آن اعجاز به وجود خدای یکتا پی برده و به آن ایمان می‌آورد. برای نمونه قرآن اشاره می‌نماید ساحران فرعون در روز مشهود بعد از مشاهده وضعیت عصای حضرت به سجده افتادند و اقرار کردند که به خدای موسی ایمان آوردیم.

همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ اعْلَمُ يَا بُنَيَّ - أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ - وَ لَرَأَيْتَ آثارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ - وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ - وَ لَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ - لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۳۱)؛ و بدان ای پسرک من اگر پروردگارت شریک داشت، پیامبران او برای راهنمایی تو می‌آمدند و آثار قدرت و تسلط او را می‌دید و از صفات او آگاه می‌شدی، اما او خدای یکتاست، چنان که او خود را توصیف کرده است، کسی در تسلط و قدرت، معارض او نیست و او

۶. **بررسی تطبیقی این دو حکمت در براهین توحید قرآن**
بر اساس تعریف حکمت نظری که علم به کلیات و اجزاء برتر و اصلی‌تر است و برترین اجزاء و کلی‌ترین این کلیات علم به مبدأ، معرفت صفات ذات حق، افعال و آثار حق است و درواقع معرفت خداست. به همین دلیل است که این علوم و آیات توحیدی در قرآن در قالب حکمت نظری بیان شده است؛ زیرا بالاترین و برترین این کلیات، خداوند و شناخت او، یعنی علوم توحیدی است.

در قرآن کریم از هر دو این حکمت‌ها در اثبات خدا و براهین توحیدی استفاده شده است؛ زیرا در این کتاب هدف طرح صرف مسائل نظری حکمت و یا مباحث تئوریک حکمت عملی نیست. خداوند در کتاب خود به دنبال هدایت و پرورش بشر به سوی کمال است.

قرآن توانسته است از حکمت عملی که معمولاً در فلسفه و یا اخلاق، در راستای عمل استفاده می‌گردد، برای افزایش آگاهی و علم استفاده نماید، تا در نهایت به عمل منجر گردد. بدین معنا که حکمت عملی را مبنای افزایش بصیرت قرار دهد که نمونه آن را می‌توان در براهین توحیدی جهت اثبات صانع و آیات اشاره‌کننده به معجزات انبیاء مشاهده کرد.

در قرآن پیوند میان حکمت عملی و نظری را در براهین توحیدی و آیات مبدأشناسی می‌توان به خوبی دید. درحالی که فلسفه این حکمت‌ها دو مقوله جدا از هم هستند. به‌عنوان نمونه برهان محبت ازجمله براهینی است که تلفیق میان حکمت نظری و حکمت عملی است.

ارائه علم و معرفت متناسب با سطوح مختلف مخاطب از نشانه‌های عقلا و حکیمان است. خداوند عالم به‌عنوان حکیم مطلق، در قرآن کریم جهت استفاده آحاد بشر با سطوح متفاوت درک و معرفت، برخی از براهین توحیدی را هم در قالب حکمت عملی و هم در قالب حکمت نظری بیان کرده است. برای نمونه برهان نظم هم در قالب حکمت نظری و هم حکمت عملی در آیات بیان گردیده است.

روش قرآن در بیان براهین توحیدی با حکمت عملی و نظری و تلفیق میان آن دو به این دلیل است که حکمت حقیقی، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی برای انسان حاصل می‌گردد. درواقع، حکمت نظری، مقدمه حکمت عملی، و حکمت عملی، سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان، بدین پایه از حکمت نرسیده، حکیم حقیقی نیست، هرچند بزرگ‌ترین استاد حکمت باشد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۸).

هرگز زوال و فنا ندارد. از کلام حضرت امیر^ع در اینجا به صورت ضمنی می‌توان نتیجه گرفت، «اگر خداوند دارای شریک باشد، باید آن شریک خدا، جامع جمیع شرایط خداوندی باشد، وگرنه شایستگی شریک خدا بودن را نخواهد داشت» (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲). اما در این جمله یکی از لوازم خدا بودن این است که مبعوث کردن پیامبران به جانب مردم و رهنمود مردم به سوی او ضرورت مصلحت است؛ اما از آنجا که پیامبری صاحب معجزه بر ما مبعوث نشده است تا ما را بر خدای دوم (آثار قدرت و...) راهنمایی کند و از آن آگاه سازد، خدای دومی وجود ندارد (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲). در این عبارت حضرت، نه تصور و نه تصدیق وجود دارد، بلکه از تحریک قوای حسی استفاده شده است که در جرگه حکمت عملی است.

معجزه به‌طور غیرمستقیم جزو براهین خداشناسی و توحید است که در حیطه حکمت عملی قرار دارد. بدین بیان که امور غریبه‌ای چون زنده کردن مردگان، اژدها شدن عصا، تسبیح نمودن سنگ ریزه و... ازجمله معجزاتی است که از انسان عادی صادر نمی‌شود «و باید خالق حکیمی داشته باشد که صدور این‌گونه امور به‌سبب قدرت کامله و حکمت شامله او باشد. معجزه خرق سنت طبیعت است. انسان به دیدن همیشگی سنت‌های تغییرناپذیر الهی الهی عادت کرده و صانع آنها را فراموش کرده، آمدن معجزه برای آن است که انسان بداند صانع، موجود است. اساس و عظمت معجزه به نتایج و غرابت آن نیست، بلکه معجزه طریقی برای اثبات صانع بدون سنت‌های عادی است» (ر.ک. شمس‌آبادی، ۱۳۹۲). فیلسوفان معمولاً معجزه را دلیل اثبات وجود خداوند نمی‌دانند، اما برخی اندیشمندان آن را دلیل اثبات وجود خدا و یکتایی او با واسطه می‌داند و از آنجاکه مینا را بر فهم عامه می‌گذارد، معجزه را همچون قرار گرفتن فردی مضطر غرق‌شده در آب می‌داند که صرف‌نظر هر آیین و مذهبی متوجه خدا می‌شود و از عمق وجود خداوند را می‌خواند. این توجه به خدا برای عموم مردم امکان حصول دارد (ر.ک. نراقی، بی‌تا، ص ۱۶۳)؛ به همین دلیل امام صادق^ع می‌فرماید: «معجزه نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۷۱). بدین جهت انسان‌ها معمولاً با دیدن معجزات متوجه وجود خداوند می‌شوند و بنا بر تعریف ابن‌سینا و رازی از حکمت عملی (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵؛ رازی ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۵۲) این برهان نیز در زمره حکمت عملی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

ارزش هر علم به متعلق و یا غایت آن است. ذات باری تعالی و صفات آن چون متعلق علم خداشناسی و توحید است، جزو ارزشمندترین علوم است. بنابراین در این پژوهش با بررسی مدل قرآن در ارائه خداشناسی و براهین اقامه‌شده در آن بر مبنای حکمت نظری و علمی روشن شد که:

قرآن کریم از مدلی متفاوت برای براهین توحیدی استفاده کرده است و مرزهای علم فلسفه و اخلاق را درنور دیده و این دو مقوله را در مواردی با یکدیگر تلفیق کرده است.

از کاربرد حکمت عملی در براهین توحیدی قرآن مانند برهان محبت یا حرکت و برهان نظم روشن می‌گردد، که طهارت و تزکیه نفس می‌تواند مقدمه‌ای برای معرفت و خداشناسی باشد.

از غور در آیات قرآن خداشناسی مشخص می‌گردد صرف کاربرد حکمت نظری بدون عمل مذمت شده و چون مرکب‌هایی است که از بار کتاب خویش بی‌بهره‌اند و صرف حکمت عملی و عمل بدون معرفت و آگاهی نیز چون سراب و غبار پراکنده است.

از تلفیق بدیع این دو مقوله در براهین توحیدی قرآن روشن می‌گردد، صرف حکمت نظری و آگاهی بی‌عمل در خداشناسی جزء غایات این کتاب مقدس نیست و قرآن کسب معرفت و به همراه پرورش و عمل - حکمت عملی - را مقرر با هم از بنده می‌خواهد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۸۷). ترجمه محمد دشتی. قم: الهادی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الشفا (النفس من کتاب الشفا). تحقیق عبدالله جوادی آملی. قم: النشر تابع لمکتب الاعلامی الاسلامی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۷). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ایزدی، محسن (۱۳۹۵). جایگاه عقل نظری و عملی در سعادت از دیدگاه ملاصدرا و ارزیابی قرآنی آن. اخلاق، ۳۴ (۹)، ۷۸-۶۱.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ق). شرح نهج البلاغه. ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). تفسیر انسان به انسان. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). توحید در قرآن. قم: اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴). کاوش‌های عقل عملی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۷ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تحقیق حسن حسن‌زاده آملی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۷۸ق). شرح شرح الاشارات و التنبیها. بی‌جا: بی‌نا.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح المنظومه. قم: علامه.
- شاکرین، فاطمه و شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۹). برهان علیت و شبهات فلسفه غرب. قبسات، ۵۵، ۵۰-۳۰.
- شمس‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۲). برهان معجزه در مسیر اثبات خدا. فرهنگ پژوهش، ۱۴ و ۱۵، ۱۲۸-۱۱۱.
- صدرالمتألهین، ملاصدرا شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۹۹۰م). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار التراث العربی.
- صدرالمتألهین (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد. اشرف سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۵). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۷). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۳). حکمت‌نامه امام حسین. ترجمه عبدالهادی مسعودی و محمد مرادی. قم: دار الحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). خداشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۵). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱). تقریرات درس امام خمینی. تحقیق سیدعبدالغنی اردبیلی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نراقی، محمد مهدی (بی‌تا). جامع السعادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.